

طراحی و آزمودن الگویی از برخی پیشایندها و پیامدهای شخصیت خودشیفته در دانشجویان

مهناز مهرابی‌زاده هنرمند^۱
یدالله زرگر^۲
نسرین ارشدی^۳
وحید احمدی^۴
حسن پالاهنگ^۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر طراحی و آزمودن الگویی از برخی پیشایندها و پیامدهای خودشیفتگی بود. نمونه این پژوهش شامل ۳۱۴ نفر از دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز بود که به روش تصادفی چندمرحله‌ای انتخاب شد. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش شامل پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری، پرسشنامه سبک‌های دلبستگی بزرگسال، پرسشنامه تروماهای اوایل زندگی، پرسشنامه شخصیت خودشیفته، پرسشنامه پرخاشگری و پرسشنامه سازگاری اجتماعی بود. ارزیابی الگوی پیشنهادی از طریق الگویی معادلات ساختاری (SEM) و با استفاده از نرم‌افزار SPSS ویراست ۱۶ و AMOS ویراست ۱۶ انجام گرفته است. همچنین

۱- استاد گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز.

۲- استادیار گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز.

۳- استادیار گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز.

۴- کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز. (نویسنده مسئول)

Email: v_ahmadi20@yahoo.com

۵- استادیار گروه روانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد.

جهت آزمودن فرضیه‌های واسطه‌ای از روش بوت استراپ استفاده شد. نتایج نشان دادند که الگو با برخی اصلاحات از برازش خوبی با داده‌ها برخوردار بود. بر اساس نتایج ارزیابی مدل ساختاری شیوه فرزندپروری مستبدانه هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم از طریق سبک دلبستگی اجتنابی بر خودشیفتگی اثر مثبت دارد. شیوه فرزندپروری مقتدرانه نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق سبک دلبستگی ایمن بر خودشیفتگی اثر منفی دارد. تروماهای اوایل زندگی نیز به صورت مستقیم بر خودشیفتگی اثر مثبت دارد. همچنین خودشیفتگی بر پرخاشگری و ناسازگاری اجتماعی اثر مثبت دارد. درباره مضامین درمانی و آموزشی نتایج و مدل ارائه شده خودشیفتگی در پژوهش حاضر به تفصیل بحث شده است.

واژگان کلیدی: خودشیفتگی، شیوه‌های فرزندپروری، تروماهای اوایل زندگی، سبک‌های دلبستگی، پرخاشگری.

مقدمه

اصطلاح خودشیفتگی (نارسیسیسم) از افسانه یونانی نارسیسس^۱ گرفته شده است، جوانی که عاشق تصویر خود در آب رودخانه شد و تلاش وی برای در آغوش کشیدن خویش منجر به مرگش شد (یانگ و پینسکی^۲، ۲۰۰۶). مفهوم خودشیفتگی یا عشق ناسالم به خود، هرچند برای نخستین بار در نوشته‌های فروید^۳ مطرح شد، اما نظریه‌پردازی منسجم در این زمینه به کارهای روان‌کاوانی چون کوهات^۴ (۱۹۷۷) و کرنبرگ^۵ (۱۹۷۰) باز می‌گردد. شخصیت خودشیفته با نشانه‌های احساس خود بزرگ‌بینی^۶، اشتغال ذهنی با تخیلات موفقیته، قدرت، استعداد، زیبایی و اعتقاد به این که فردی استثنایی و خاص است، احساس همه‌توانی^۷، استثمارگر^۸ بودن در روابط بین‌فردی، فقدان همدلی^۹ و نیاز به

1- Young & Pinsky

3- Kohut

5- Grandiosity Self

7- Exploitativeness

9- Self-admiration

2- Freud

4- Kernberg

6- omnipotence

8- Lack of empathy

تمجید افراطی خود^۱ مشخص می‌شود (کاپلان و سادوک ۲۰۰۳، ترجمه پورافکاری، ۱۳۸۳). خودشیفتگی با پیامدهای مثبت و منفی همراه است و برخی از پیامدهای مثبت آن شامل کاهش افسردگی، برون‌گرایی، خوشایندی اولیه و عملکرد بهتر در جمع می‌باشد (والاس و بومیستر^۲، ۲۰۰۲). از سوی دیگر، عطش توجه، اطمینان افراطی به خود، فقدان همدلی، پرخاشگری^۳ و ناسازگاری اجتماعی^۴ برخی از پیامدهای منفی خودشیفتگی را تشکیل می‌دهند (یانگ و پینسکی، ۲۰۰۶). مطالعات اولیه در زمینه خودشیفتگی آن را به عنوان یک اختلال شخصیت برشمرده‌اند. اما در حال حاضر خودشیفتگی هم به عنوان نوعی اختلال در سطح بالینی و هم به عنوان صفت شخصیتی در سطح غیربالینی^۵ موضوع مورد تحقیق در ادبیات پژوهشی است.

نگرش‌ها، اعتقادات و رفتارهای والدین که در قالب الگوی خانوادگی یا شیوه‌های فرزندپروری^۶ نمود پیدا می‌کند، عامل بسیار مهمی در تکوین شخصیت و هویت فرزندان محسوب می‌شود. براساس مطالعات و نظریه‌های شخصیت، خودشیفتگی در دوران کودکی ریشه دارد و به طور خاص تحت تاثیر زندگی خانوادگی اولیه و شیوه‌های فرزندپروری است (کرنبرگ، ۱۹۷۰؛ کوهات، ۱۹۷۷؛ میلون^۷، ۱۹۹۶؛ کرامر^۸، ۲۰۱۰). اکثر نظریه‌پردازان در این زمینه بیان می‌کنند که خودشیفتگی در نتیجه فرزندپروری نامناسب، محیط سرد و غیرهمدلانه و خشن (کرنبرگ، ۱۹۷۰؛ کوهات، ۱۹۷۷) یا از فقدان نظم و کنترل مناسب و لوس و پررو کردن کودک به وجود می‌آید (میلون، ۱۹۹۶). براساس نتایج پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه روابط بین خودشیفتگی و شیوه‌های فرزندپروری، شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه^۹ و سهل‌گرایانه^{۱۰} با خودشیفتگی رابطه مثبت و شیوه مقتدرانه^{۱۱} رابطه منفی دارد (هورتن، بلو و دروگی^{۱۲}، ۲۰۰۶؛ باری، فریک، ادلر و گرافمن^{۱۳}،

1- Narcissus

3- aggression

5- Para-clinical

7- Millon

9- authoritarian

11- authoritative

13- Barry, Frick, Adler, & Grafemen

2- Wallace & Baumeister

4- Social maladjustment

6- parenting style

8- Cramer

9- permissive

12- Horton, Bleau, & Drwechi

(۲۰۰۷). هم‌چنین پژوهش‌های متعددی (بالبی^۱، ۱۹۶۰؛ بنت^۲، ۲۰۰۶؛ کورنل و هامرین^۳، ۲۰۰۸) بر نقش اساسی رابطه مراقب-کودک در شکل‌گیری شخصیت و نوع روابط آتی کودک در بزرگسالی تأکید فراوان کرده‌اند. سبک‌های دلبستگی یک عامل تحولی مهم در گرایش‌های شخصیتی و شکل‌گیری شخصیت است و به عنوان یک عامل سبب‌شناسی در رشد مشکلات و اختلالات شخصیت در نظر گرفته می‌شود (تیرمن و امل کامپ^۴، ۲۰۰۶). براساس مطالعات صورت گرفته خودشیفتگی نتیجه شکست در ایجاد دلبستگی ایمن کودک با مراقب است (کوهات، ۱۹۷۷؛ پیستول^۵، ۱۹۹۵؛ گای‌گر و کرک^۶، ۲۰۰۱؛ بنت^۷، ۲۰۰۶). در مورد متغیرهای میانجی و مداخله‌کننده نیز روان‌شناسان دریافته‌اند که رفتارهای والدینی و شیوه‌های فرزندپروری والدین با سبک‌های دلبستگی مختلف در کودکان مرتبطند و محیط‌های مراقبت‌کننده و حمایتی سالم‌ترین و امن‌ترین تجارب دلبستگی را برای فرد فراهم می‌کنند، در حالی که مراقبت سهل‌گرایانه و ناهماهنگ منجر به سبک‌های دلبستگی ناامن و عملکرد بین‌فردی ناسالم می‌شود (اشمیت^۸، ۲۰۰۳). از دیگر عوامل موثر بر ایجاد شخصیت خودشیفته می‌توان از عوامل آسیب‌زای شدید دوران کودکی (تروماهای اوایل زندگی) از قبیل مورد آزار و شکنجه قرار گرفتن، سوءاستفاده و تجاوز جنسی و بهره‌کشی نام برد که این عوامل هم باعث اختلال استرس پس از سانحه و هم ایجاد شخصیت خودشیفته می‌شوند (سیمون^۹، ۲۰۰۲). بر اساس مدل خودشیفتگی زاموستنی، اسلایتر و ریوز^{۱۰} (۱۹۹۳) تروماهای اوایل زندگی و هم‌چنین سبک‌های دلبستگی ناایمن به آسیب روانشناختی و خودشیفتگی می‌انجامد و در نتیجه بر سازگاری فرد تأثیر منفی می‌گذارد. بردلی و امونس^{۱۱} (۱۹۹۲) نیز بیان کردند که خودشیفتگی با صفات و رفتارهای نامطلوب مختلف مرتبط می‌باشد و افراد خودشیفته تمایل دارند که کم‌تر سازگار باشند. خودشیفتگی یکی از مهم‌ترین عواملی است که با

1- Bowlby

3- Cornell & Hamrin

5- Pistole

7- Bennett

9- Simon

11- Bradlee & Emmons

2- Bennett

4- Timmerman & Emmelkamp

6- Geiger & Crick

8- Schmitt

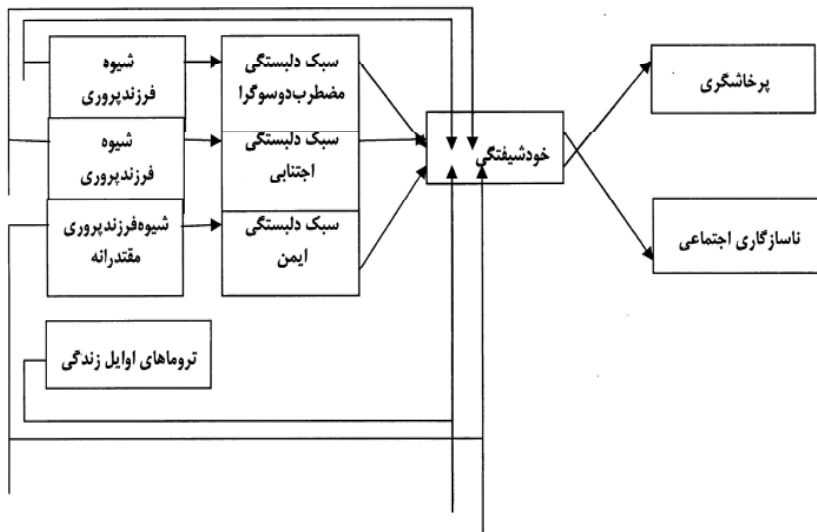
10- Zamostny, Slyter & Rios

افزایش پرخاشگری و خشونت در رابطه است و می‌توان خودشیفتگی را به عنوان یک عامل مهم در ایجاد طیف وسیعی از رویدادهای خشونت‌آمیز شامل خشونت نظامی تا تجاوز به شمار آورد (بومیستر، کرنیز^۱ و والاس، ۲۰۰۲). با توجه به پژوهش‌های انجام شده و الگوهای ارائه شده در زمینه شخصیت خودشیفته که هریک بطور جداگانه به بررسی پیش‌بین‌ها و پیامدهای مهم خودشیفتگی پرداخته‌اند، در پژوهش حاضر الگویی طراحی و مورد آزمون قرار می‌گیرد که پیش‌بین‌ها و پیامدهای مهم شخصیت خودشیفته را در خود گنجانده است.

متغیرهای پیش‌بین در الگوی پیشنهادی، شیوه‌های فرزندپروری (سهل‌گرایانه، مستبدانه و مقتدرانه) و تروماهای اوایل زندگی می‌باشند که شیوه فرزندپروری سهل‌گرایانه از طریق نقش میانجی‌گری سبک دلبستگی مضطرب دوسوگرا^۲، شیوه فرزندپروری مستبدانه از طریق نقش میانجی‌گری سبک دلبستگی اجتنابی^۳ و شیوه فرزندپروری مقتدرانه از طریق نقش میانجی‌گری سبک دلبستگی ایمن بر متغیر خودشیفتگی اثر می‌گذارند. تروماهای اوایل زندگی و شیوه‌های فرزندپروری (سهل‌گرایانه، مستبدانه و مقتدرانه) و سبک‌های دلبستگی (مضطرب دوسوگرا، اجتنابی و ایمن) به طور مستقیم بر خودشیفتگی اثر می‌گذارند و همچنین شیوه‌های فرزندپروری (سهل‌گرایانه، مستبدانه و مقتدرانه) نیز به طور مستقیم بر سبک‌های دلبستگی (مضطرب دوسوگرا، اجتنابی و ایمن) اثر می‌گذارند. پیامدهای خودشیفتگی هم در الگوی پیشنهادی، پرخاشگری و ناسازگاری اجتماعی هستند. بر اساس بررسی‌های انجام شده تاکنون الگویی که تمامی این متغیرها را بطور همزمان در خود جا داده باشد، مورد آزمون قرار نگرفته است. شکل ۱ الگوی پیشنهادی پژوهش حاضر را نشان می‌دهد:

1- Kernis
3- avoidant

2- anxious-ambivalent



شکل (۱) الگوی پیشنهادی از برخی پیشایندها و پیامدهای خودشیفتگی

با توجه به این امر که همه انسان‌ها کم و بیش درجاتی از خودشیفتگی را دارا می‌باشند و این نکته که امروزه شیوه‌های رفتار خودشیفته از رواج زیادی برخوردار است و خودشیفتگی روشی برای مقابله با تنش‌ها و اضطراب‌های زندگی مدرن است لذا هدف پژوهش حاضر آن است که در قالب الگویی جدید و مبتنی بر پژوهش‌های تجربی و نظری، اطلاعاتی درباره پیشایندها و پیامدهای خودشیفتگی به متخصصان و درمانگران حوزه بهداشت روانی ارائه دهد تا بتوانند تصویر دقیق و جامعی از خودشیفتگی به دست آورند و آن را در جهت ارتقای سطح بهداشت روانی افراد به کار برند.

روش

جامعه آماری پژوهش حاضر را کلیه دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز که در نیمسال دوم تحصیلی ۸۸-۸۹ مشغول به تحصیل بودند، تشکیل می‌دهند. از این میان ۳۲۰ دانشجو به روش تصادفی چندمرحله‌ای به عنوان نمونه در پژوهش شرکت داده

شدند. به این ترتیب که ابتدا از میان ۱۰ دانشکده، ۵ دانشکده به صورت تصادفی انتخاب و سپس از میان هر دانشکده ۵ کلاس به صورت تصادفی و سپس از میان دانشجویان کلاس‌ها، نیمی از دانشجویان به طور تصادفی انتخاب شدند. ۵۱ درصد آنها را دختران و ۴۹ درصد را پسران تشکیل می‌دادند و دامنه سنی آنها بین ۱۸ تا ۲۷ سال با میانگین ۲۳/۰۷ و انحراف معیار ۱/۲۲ بود. طرح حاضر، از نوع طرح همبستگی، از طریق الگویابی معادلات ساختاری^۱ است. الگویابی معادلات ساختاری در واقع بسط الگوی خطی کلی^۲ می‌باشد که محقق را قادر می‌سازد تا مجموعه‌ای از معادلات رگرسیونی را همزمان بیازماید. دلیل عمده برای افزایش روزافزون استفاده از الگویابی معادلات ساختاری در روانشناسی و علوم اجتماعی آن است که این روش‌های تاییدی، ابزاری جامع را برای استفاده پژوهشگران فراهم می‌آورند که به وسیله آن می‌توان به ارزیابی و اصلاح الگوهای نظری پرداخت (به نقل از ارشدی، ۱۳۸۶). روش اجرای پژوهش به این صورت بود که از طریق هماهنگی با مسئول آموزش دانشکده‌های بیرون آمده از قرعه و مجوز اجرای پژوهش توانستیم پرسشنامه‌ها را بین کلاس‌های انتخابی توزیع کنیم. از ۳۲۰ پرسشنامه توزیع شده، ۳۱۴ پرسشنامه تکمیل و برگشت داده شد.

ابزارهای تحقیق: در پژوهش حاضر با توجه به تعداد متغیرهای موجود در مدل، از ۶ ابزار مختلف (مشتمل بر ۱۴۴ ماده) استفاده شد. در این بخش ابزارهای مورد استفاده معرفی می‌شود.

۱. پرسشنامه شخصیت خودشیفته ۱۶ گویه‌ای^۳ (NPI-16): نسخه کوتاه شده پرسشنامه ۴۰ گویه‌ای شخصیت خودشیفته می‌باشد که به منظور سنجش ویژگی‌های مرتبط با شخصیت خودشیفته در جمعیت غیربالینی توسط ایمز، روز و آندرسون^۴ (۲۰۰۶) ساخته شده است. این پرسشنامه برای اولین بار توسط زرگر، داودی، احمدی و میرشکار (۱۳۸۹) ترجمه شده است. هر ماده این پرسشنامه شامل دو گزاره مخالف‌اند که هر فرد بایستی

1- Structural Equation Modeling (SEM)

2- General Linear Model (GLM)

3- Narcissistic Personality Inventory (NPI-

4- Ames, Rose & Anderson

16)

یکی از آنها را انتخاب نماید. پاسخ به گزینه اول نمره ۱ و پاسخ به گزینه دوم نمره ۰ را برای فرد به همراه دارد. نمره کلی این پرسشنامه شامل طیفی بین ۰ تا ۱۶ است. نمره بیشتر در این پرسشنامه نشانه خودشیفتگی بیشتر است. براساس گزارش ایمز و همکاران (۲۰۰۶) ضریب پایایی بازآزمایی در طول ۵ هفته ۰/۸۹ و ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه شخصیت خودشیفته ۰/۸۵ گزارش شده است. زرگر و همکاران (۱۳۸۹) پایایی این پرسشنامه را به روش آلفای کرونباخ ۰/۶۷ گزارش کرده‌اند. ایمز و همکاران (۲۰۰۶) ضریب روایی همگرا برای این پرسشنامه را از طریق محاسبه ضریب همبستگی بین نمرات NPI-16 و نمرات حاصل از شاخص‌های برون‌گرایی و گشودگی نسبت به تجارب جدید مقیاس ۵ عامل بزرگ شخصیت (BFI) محاسبه نموده‌اند و این ضرایب برای شاخص‌های برون‌گرایی ۰/۳۲ و برای گشودگی نسبت به تجارب جدید ۰/۴۱ محاسبه شده است. زرگر و همکاران (۱۳۸۹) روایی این پرسشنامه را از طریق اجرای همزمان آن با پرسشنامه شخصیت خودشیفته ۴۰ آیتمی محاسبه نمودند که ضریب همبستگی بین این دو پرسشنامه $r=0/61$ ($p<0/01$) بود. در پژوهش حاضر ضریب اعتبار سازه این پرسشنامه با استفاده از یک سوال ۰/۷۸ است که در سطح ($p<0/001$) معنی‌دار می‌باشد.

۲. پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری: در این پژوهش برای ارزیابی شیوه‌های فرزندپروری از پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری دیانا بامریند (۱۹۷۲) استفاده شد. این پرسشنامه سه شیوه فرزندپروری شامل شیوه‌های سهل‌گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه را می‌سنجد (به نقل از عشرتی، ۱۳۸۹). این پرسشنامه توسط اسفندیاری (۱۳۷۴)، به نقل از عشرتی، (۱۳۸۹) به فارسی ترجمه شده است و شامل ۳۰ جمله است که ۱۰ جمله آن شیوه‌های سهل‌گیرانه، ۱۰ جمله آن شیوه‌های استبدادی و ۱۰ جمله آن شیوه‌های مقتدرانه را می‌سنجد. نمره‌گذاری این پرسشنامه به صورت لیکرت در پنج درجه کاملاً مخالفم (۰)، مخالفم (۱)، تقریباً موافقم (۲)، موافقم (۳) و کاملاً موافقم (۴) است. با جمع نمرات سوالات مربوط به هر شیوه سه نمره مجزا به دست می‌آید و نمره‌ای که برتری می‌کند به عنوان سبک فرزندپروری مشخص می‌شود (پازانی، ۱۳۸۳، به نقل از عشرتی، ۱۳۸۹). بامریند میزان پایایی این پرسشنامه را با روش بازآزمایی با فاصله زمانی یک

هفته ۰/۸۱ برای سهل‌گیر، ۰/۸۵ برای مستبد، ۰/۹۲ برای الگوی مقتدر گزارش نمود. در پژوهش حاضر نیز ضریب پایایی این پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای سه شیوه فرزندپروری به ترتیب ۰/۸۳، ۰/۷۲ و ۰/۷۱ محاسبه شد. بامریند (۱۹۷۲)، به نقل از عشرتی، (۱۳۸۹) روایی پرسشنامه حاضر را با استفاده از روایی تشخیصی این گونه گزارش کرد که مستبد بودن رابطه معکوس با سهل‌گیری (۰/۵۰) و مقتدر بودن (۰/۵۲) دارد. در این پژوهش اعتبار این پرسشنامه از طریق همبسته کردن هر خرده مقیاس آن با یکی از سوالات که به نظر می‌رسد معرف خرده مقیاس مورد نظر است، ارزیابی شد. نتایج نشان داد که همبستگی مثبت معنی‌داری بین شیوه فرزندپروری مقتدر با سوال مورد نظر (۰/۷۵) در سطح معنی‌داری ($p < 0/001$)، شیوه فرزندپروری مستبد با سوال مورد نظر (۰/۷۱) در سطح معنی‌داری ($p < 0/001$) و شیوه فرزندپروری سهل‌گیر با سوال مورد نظر (۰/۶۶) در سطح معنی‌داری ($p < 0/001$) وجود دارد.

۳. پرسشنامه سبک‌های دلبستگی: پرسشنامه سبک‌های دلبستگی توسط سیمپسون (۱۹۹۰)، به نقل از عباسی سرچشمه، (۱۳۸۴)، ساخته شده است. این پرسشنامه شامل ۱۳ جمله است که ۵ جمله آن سبک دلبستگی ایمن، ۴ جمله سبک دلبستگی اجتنابی و ۴ جمله دیگر سبک دلبستگی مضطرب دوسوگرا را می‌سنجد. نمره گذاری این پرسشنامه به صورت لیکرت در پنج درجه کاملاً مخالفم (۱)، مخالفم (۲)، تقریباً موافقم (۳)، موافقم (۴) و کاملاً موافقم (۵) است. با جمع نمرات سوالات مربوط به هر سبک دلبستگی سه نمره مجزا به دست می‌آید و نمره‌ای که برتری می‌کند به عنوان سبک دلبستگی فرد مشخص می‌شود. سوالات ۲ و ۶ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. سیمپسون و همکاران (۱۹۹۲) پایایی این پرسشنامه بر حسب آلفای کرونباخ و اجرای مجدد با فاصله‌های زمانی یک هفته تا دو سال، را به ترتیب ۰/۷۰ و ۰/۸۹ گزارش کرده‌اند (به نقل از عباسی سرچشمه، ۱۳۸۴). در پژوهش حاضر نیز پایایی پرسشنامه سبک‌های دلبستگی با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و مضطرب دوسوگرا به ترتیب ۰/۷۴، ۰/۶۸ و ۰/۷۰ محاسبه شد. سیمپسون (۱۹۹۲) به

منظور بررسی روایی، این پرسشنامه را با مقیاس عشق رابین^۱ (۱۹۷۰) همبسته کرده است. ضریب همبستگی بین این مقیاس با سبک دلبستگی ایمن ۰/۲۲، با سبک دلبستگی اجتنابی ۰/۲۲- و با سبک دلبستگی مضطرب-دوسوگرا ۰/۱۲- به دست آمد (به نقل از عباسی سرچشمه، ۱۳۸۴). در پژوهش حاضر برای بررسی روایی پرسشنامه سبک‌های دلبستگی هر خرده‌مقیاس آن با یک سوال که معرف خرده‌مقیاس مورد نظر است، همبسته شدند. نتایج نشان داد که همبستگی مثبت معنی‌داری بین سبک دلبستگی ایمن با سوال مورد نظر (۰/۶۵) در سطح معنی‌داری ($p < ۰/۰۰۱$)، سبک دلبستگی اجتنابی با سوال مورد نظر (۰/۵۹) در سطح معنی‌داری ($p < ۰/۰۱$) و سبک دلبستگی مضطرب-دوسوگرا با سوال مورد نظر (۰/۴۶) در سطح معنی‌داری ($p < ۰/۰۵$) وجود دارد.

۴. **مقیاس تروماهای اوایل زندگی:** این مقیاس توسط مهرابی‌زاده هنرمند، زرگر، داودی و احمدی (۱۳۸۹)، چاپ نشده) ساخته شده است و شامل ۲۳ ماده است که تروماهای قبل از سن ۱۸ سالگی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این مقیاس هر ماده از دو گزینه بلی و خیر تشکیل شده است که پاسخ بلی نمره یک و پاسخ خیر نمره صفر را برای فرد به همراه دارد. مهرابی‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) همسانی درونی این مقیاس به روش آلفای کرونباخ را ۰/۸۹ گزارش کرده‌اند. مهرابی‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) جهت تعیین روایی سازه این مقیاس، از یک نسخه تک ماده‌ای استفاده کرده که پاسخ به آن روی یک مقیاس هفت درجه‌ای از ۱ (بسیار کم) تا ۷ (بسیار زیاد) مشخص می‌گردند و ضریب همبستگی به دست آمده ۰/۹۰ می‌باشد. در پژوهش حاضر پایایی این مقیاس به روش آلفای کرونباخ و تنصیف ۰/۸۹ و ۰/۹۱ به دست آمد. و ضریب اعتبار سازه این پرسشنامه با استفاده از یک سوال ۰/۸۹ است که در سطح ($p < ۰/۰۰۱$) معنی‌دار می‌باشد.

۵. **پرسشنامه پرخاشگری اهواز:** این پرسشنامه توسط زاهدی‌فر (۱۳۷۹) ساخته شد و شامل ۳۰ ماده است نمره گذاری این پرسشنامه به صورت لیکرت در چهار درجه هرگز (۰)، بندرت (۱)، گاهی اوقات (۲) و همیشه (۳) است. این مقیاس دارای ۳ عامل «خشم

1- Rubin's Love Scale

و عصبیت»، «تهاجم و توهین» و «لجاجت و کینه‌توزی» می‌باشد. گرفتن نمره بالا در این پرسشنامه نشان‌دهنده پرخاشگری بالاست. زاهدی‌فر (۱۳۷۹) پایایی این پرسشنامه را با استفاده از دو روش بازآزمایی و همسانی درونی برای کل مقیاس به ترتیب ۰/۷۰ و ۰/۸۷ گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر روایی پرسشنامه از طریق همبسته کردن آن با یک سوال که معرف ویژگی‌های صفت پرخاشگری است، ارزیابی شد. نتایج نشان داد که همبستگی مثبت معنی‌داری بین پرخاشگری با سوال مورد نظر برای کل آزمودنی‌ها ۰/۷۸، آزمودنی‌های دختر ۰/۷۴ و آزمودنی‌های پسر ۰/۸۲، که همگی در سطح $p=0/001$ معنی‌دار می‌باشد، وجود دارد.

۶. پرسشنامه سازگاری اجتماعی: در این پژوهش برای ارزیابی ناسازگاری اجتماعی از خرده مقیاس سازگاری اجتماعی پرسشنامه سازگاری بل (۱۹۶۱) استفاده شد. این مقیاس توسط بهرامی احسان (۱۳۷۱، به نقل از فتحی آشتیانی و داستانی، ۱۳۸۸) ترجمه شده است. این مقیاس دارای ۳۲ ماده است و آزمودنی‌ها بایستی به یکی از سه گزینه «بلی»، «خیر» یا «نمی‌دانم(?)» پاسخ گویند. در این آزمون، تنها پاسخ بلی یا خیر، امتیاز دریافت می‌کنند. در صورتی که آزمودنی به سوال‌ها پاسخ بلی، نمره یک و در صورتی که پاسخ خیر بدهد نمره صفر را دریافت می‌کند. نمره کل این مقیاس بین طیف ۰ تا ۳۲ قرار می‌گیرد. نمره بالا در این مقیاس نشانگر دوری از تماس‌های اجتماعی و تسلیم در برابر آن معرفی می‌شود. بل (۱۹۶۲، به نقل از فتحی آشتیانی و داستانی، ۱۳۸۸) پایایی مقیاس از طریق همسانی درونی به روش آلفای کرونباخ نیز ۰/۸۸ گزارش شده است. و برای بررسی روایی پرسشنامه سازگاری اجتماعی از اجرای همزمان آن با پرسشنامه شخصیت آیسنک استفاده کرده است که ضریب همبستگی بین این دو مقیاس را ۰/۷۹ گزارش کرده است. در پژوهش حاضر پایایی این مقیاس به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۱ و پایایی به روش تنصیف ۰/۷۷ محاسبه شده است.

نتایج

الف. یافته‌های توصیفی

جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های آزمودنی‌ها را در متغیرهای پژوهش نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱) میانگین، انحراف استاندارد، کمترین و بیشترین نمره آزمودنی‌ها در متغیرهای مورد مطالعه

متغیر	میانگین	انحراف معیار	کمترین نمره	بیشترین نمره
خودشیفتگی	۶/۳۲	۳/۲۴	۱	۱۵
شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه	۱۴/۲۲	۸/۹۲	۰	۳۵
شیوه فرزندپروری مستبدانه	۱۶/۵۹	۱۰/۷۰	۲	۳۷
شیوه فرزندپروری مقتدرانه	۲۵/۱۷	۸/۷۹	۵	۳۸
سبک دل‌بستگی مضطرب دوسوگرا	۹/۹۱	۴/۱۴	۴	۲۰
سبک دل‌بستگی اجتنابی	۱۱/۲۱	۴/۴۶	۵	۲۰
سبک دل‌بستگی ایمن	۱۵/۴۷	۴/۵۴	۶	۲۴
تروماهای اوایل زندگی	۵/۱	۳/۰۹	۰	۱۳
پرخاصگری	۳۵/۴۰	۱۵/۹۹	۱۰	۷۵
ناسازگاری اجتماعی	۱۴/۸۳	۸/۴۶	۱	۳۱

همانطور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های آزمودنی‌ها در متغیر خودشیفتگی به ترتیب ۶/۳۲ و ۳/۲۴ است. همچنین میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های آزمودنی‌ها در سایر متغیرها نیز مشاهده می‌شود. جدول ۲ ضرایب همبستگی بین متغیرهای مختلف پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲) ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش در کل آزمودنی‌ها

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱ خودشیفتگی	-	۰/۰۳	۰/۴۵*	۰/۷۴*	۰/۲۷*	۰/۶۴*	۰/۷۱*	۰/۷۶*	۰/۷۴*	۰/۶۹*
۲ شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه	-	-	۰/۳۴*	۰/۱۷*	۰/۷۳*	۰/۲۲*	۰/۰۷	۰/۱۵*	۱۰	۰/۱۰
۳ شیوه فرزندپروری مستبدانه	-	-	-	۰/۶۲*	۰/۱۴*	۰/۸۷*	۰/۴۷*	۰/۴۷*	۰/۵۸*	۰/۵۰*
۴ شیوه فرزندپروری مقتدرانه	-	-	-	-	۰/۱۶*	۰/۷۵*	۰/۷۸*	۰/۷۰*	۰/۷۴*	۰/۶۸*
۵ سبک دلبستگی مضطرب دوسوگرا	-	-	-	-	-	۰/۰۷	۰/۴۰*	۰/۳۸*	۰/۳۴*	۰/۳۵*
۶ سبک دلبستگی اجتنابی	-	-	-	-	-	-	۰/۷۱*	۰/۶۰*	۰/۷۳*	۰/۶۴*
۷ سبک دلبستگی ایمن	-	-	-	-	-	-	-	۰/۷۴*	۰/۸۴*	۰/۷۲*
۸ تروماهای اوایل زندگی	-	-	-	-	-	-	-	-	۰/۷۸*	۰/۶۹*
۹ پرخاشگری	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۰/۷۱*
۱۰ ناسازگاری اجتماعی	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

اکثر روابط بین متغیرهای پژوهش در سطح $p < ۰/۰۰۱$ معنی‌دار می‌باشند.

ب. یافته‌های مربوط به فرضیه‌های پژوهش و ارزیابی مدل پیشنهادی

به منظور ارزیابی الگوی پیشنهادی، روش الگویابی معادلات ساختاری (SEM) مورد استفاده قرار گرفت. تمامی تحلیل‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS ویراست ۱۶ و

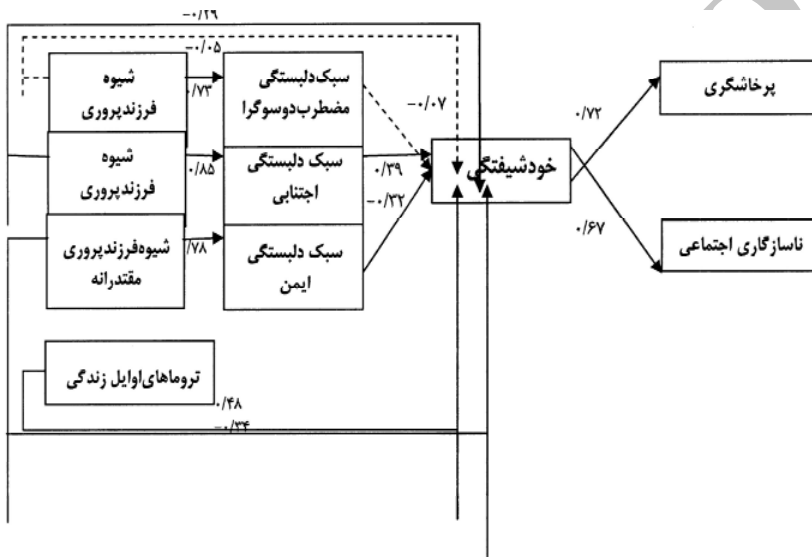
AMOS ویراست ۱۶ انجام گرفت. الگوی پیشنهادی در پژوهش حاضر در مجموع ده متغیر را در خود جای داده است. برازندگی الگوی پیشنهادی بر اساس برخی شاخص‌های برازندگی مورد ارزیابی قرار گرفت (جدول ۳). از میان مسیرهای پیشنهادی در الگوی حاضر، دو مسیر مستقیم شیوه فرزندپروری سهل‌گرایانه به خودشیفتگی و سبک دلبستگی مضطرب دوسوگرا به خودشیفتگی، غیرمعنی‌دار بوده و از الگو حذف شدند (الگوی اصلاح شده اول). برازش الگوی پیشنهادی، الگوی اصلاح شده اول و نهایی با داده‌ها بر اساس شاخص‌های برازندگی در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول شماره (۳) برازش الگوهای پیشنهادی، اصلاح شده و نهایی با داده‌ها بر اساس شاخص‌های برازندگی

RMSE	NFI	CFI	TLI	IFI	AGFI	GFI	$\frac{\chi^2}{df}$	df	χ^2	شاخص برازندگی	الگو
۰/۱۴	۰/۷۵	۰/۷۶	۰/۶۰	۰/۷۶	۰/۳۵	۰/۶۸	۲۷/۱۰	۲۷	۷۳۱/۸	الگوی پیشنهادی	
۰/۰۹	۰/۸۶	۰/۸۵	۰/۷۲	۰/۸۸	۰/۵۳	۰/۸۴	۲۰/۴۶	۳۰	۶۱۳/۸	الگوی اصلاح شده اول	
۰/۰۷	۰/۹۱	۰/۹۰	۰/۸۲	۰/۹۱	۰/۶۷	۰/۸۶	۱۴/۳۹	۲۸	۴۰۳/۱	الگوی نهایی	

جدول ۳ نشان می‌دهد الگوی پیشنهادی دارای برازش خوبی با داده‌ها نبوده است که این امر نشان‌دهنده نیاز الگو به بهبود بیشتر است. پس از حذف مسیرهای غیرمعنی‌دار (شیوه فرزندپروری سهل‌گرایانه به خودشیفتگی و سبک دلبستگی مضطرب دوسوگرا به خودشیفتگی) هر چند برخی شاخص‌های این الگو مانند GFI، IFI، CFI و NFI ارتقاء یافتند، اما نیاز به بهبود بیشتر آن‌ها احساس می‌شد. برازش بهتر را می‌توان در الگوی نهایی، یعنی الگویی که در آن به توصیه نرم‌افزار AMOS-۱۶ خطاهای دو مسیر پرخاشگری به خودشیفتگی و پرخاشگری به سازگاری اجتماعی همبسته گردیدند، ملاحظه نمود. همانطور که از جدول ۳ استنباط می‌شود، الگوی نهایی دارای برازش خوبی با داده‌هاست. به علاوه، جدول ۳ نشان می‌دهد که شاخص‌های برازندگی به ویژه شاخص نیکویی برازش (GFI) برابر ۰/۸۶، شاخص نیکویی برازش تعدیل‌یافته (AGFI) برابر ۰/۶۷، شاخص برازندگی مقایسه‌ای (IFI) برابر ۰/۹۱، شاخص برازندگی افزایشی

(CFI) برابر ۰/۹۰، شاخص برازش هنجار شده (NFI) برابر ۰/۹۱ و ریشه خطای تقریب میانگین مجزورات (RMSEA) برابر ۰/۰۷ است که نشان‌دهنده این است که مدل نهایی برازندگی مناسبی دارد. در شکل ۲ الگوی نهایی پژوهش حاضر به همراه ضرایب استاندارد مسیرها و مسیرهای حذف شده (به صورت خط چین) آمده است.



شکل شماره (۲) الگوی نهایی در پژوهش حاضر به همراه ضرایب استاندارد مسیرها و مسیرهای حذف شده

برای تعیین معنی‌داری مسیرهای غیرمستقیم نیز از روش بوت استرپ^۱ در برنامه ماکرووی پریچر و هیز^۲ (۲۰۰۸) استفاده گردید. هنگامی که حد پایین فاصله اطمینان و حد بالای آن هر دو مثبت یا منفی باشند و صفر در این فاصله قرار نگیرد، نشان‌دهنده معنی‌داری این مسیر غیرمستقیم است. سطح اطمینان برای این فاصله اطمینان ۹۵ و تعداد نمونه‌گیری‌های^۳ مجدد بوت استرپ ۱۰۰۰ است.

1- bootstrap
3- resampling

2- Preacher & Hayes

جدول ۴، نتایج روش بوت استراپ را برای مسیرهای غیرمستقیم مدل نشان می‌دهد.

جدول شماره (۴) نتایج روش بوت استراپ برای مسیرهای غیرمستقیم

خطای استاندارد	سوگیری	بوت	داده‌ها	مسیر	پارامترها
۰/۰۲۵۰	۰/۰۰۰۹	۰/۱۴۲۸	۰/۱۴۱۹	از شیوه فرزندپروری سهل‌گرایانه به خودشیفتگی از طریق سبک دلبستگی مضطرب دوسوگرا	
۰/۰۱۹۸	-۰/۰۰۰۲	۰/۲۴۲۵	۰/۲۴۲۷	از شیوه فرزندپروری مستبدانه به خودشیفتگی از طریق سبک دلبستگی اجتنابی	
۰/۰۱۷۷	۰/۰۰۰۱	-۰/۱۰۱۱	-۰/۱۰۱۱	از شیوه فرزندپروری مقتدرانه به خودشیفتگی از طریق سبک دلبستگی ایمن	

مندرجات جدول ۴ حاکی از معنی‌داری تمامی اثرهای واسطه‌ای است، بنابراین فرضیه‌های ۱۳، ۱۴ و ۱۵ مورد تأیید قرار می‌گیرند.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد هدف پژوهش حاضر، پیشنهاد یک مدل جامع از پیشایندها و پیامدهای مهم خودشیفتگی در جهت شناخت بهتر و کامل‌تر خودشیفتگی است. از روش تحلیل معادلات ساختاری برای ارزیابی مدل پیشنهادی استفاده شد. نتایج حاکی از برازش خوب الگوی نهایی با داده‌های مشاهده شده است.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که شیوه فرزندپروری سهل‌گرایانه بر خودشیفتگی اثر مثبت معنی‌داری ندارد و شیوه فرزندپروری مستبدانه و شیوه فرزندپروری مقتدرانه بر خودشیفتگی اثر منفی مستقیم دارند. یافته مرتبط با شیوه فرزندپروری سهل‌گرایانه با مطالعات میلیون (۱۹۹۶) و میلر و همکاران (۲۰۰۸) ناهم‌بسته است. در تبیین تفاوت یافته حاضر با مطالعات پیشین می‌توان به متنوع بودن نوع ابزارهای استفاده شده در مطالعات صورت گرفته و ناهمسان بودن شیوه‌های تربیتی والدین (پدر و مادر) در رابطه با فرزندانشان اشاره کرد. نکته حائز اهمیت دیگر در تبیین یافته حاضر را می‌توان تأثیر

آموزه‌های دینی حاکم در جامعه ما دانست که با توجه به مذموم بودن برخی از صفات خودشیفتگی مانند فقدان همدلی، احساس محق بودن، خودبینی و استثمارگر بودن، افراد در نشان دادن صفت شخصیتی خودشیفتگی منع می‌شوند. یافته مربوط به شیوه فرزندپروری مستبدانه با یافته‌های باری و همکاران (۲۰۰۷)، کرامر (۲۰۱۰) ناهماهنگ است. در پژوهش حاضر رابطه شیوه فرزندپروری مستبدانه و خودشیفتگی منفی معنی‌دار گزارش شده است. در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت که با توجه به اعتقادات فرهنگی و مذهبی رایج در کشور ما و ارزش احترام به والدین برای فرزندان با توجه به جایگاه ویژه والدین در اعتقادات مذهبی افراد، می‌توان این‌گونه بیان کرد که فرزندان شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه والدین را به گونه‌ای خارج از آنچه که در جوامع غربی تعبیر و تفسیر می‌شوند، در نظر می‌گیرند، و یافته مربوط به شیوه فرزندپروری مقتدرانه با پژوهش‌های باری و همکاران (۲۰۰۷) و هورتن و همکاران (۲۰۰۶) هماهنگ می‌باشد. در توضیح این یافته می‌توان بیان داشت که افراد پرورش یافته در خانواده‌های با شیوه فرزندپروری مقتدرانه جو موجود در خانواده را به عنوان فضایی امن و مناسب برای بروز اعتماد به نفس و کسب عزت‌نفس واقعی درک خواهند نمود و بازخوردهای صحیح والدین مانع از بروز و شکل‌گیری یک خود متورم در شخصیت فرد می‌شود که بخواهد در پی جبران عدم توجه و یا بی‌توجهی از سوی والدین برآید.

نتایج همچنین نشان داد که شیوه فرزندپروری سهل‌گرایانه بر سبک دلبستگی مضطرب دوسوگرا و شیوه فرزندپروری مستبدانه بر سبک دلبستگی اجتنابی اثر مثبت مستقیم دارند و شیوه فرزندپروری مقتدرانه بر سبک دلبستگی ایمن اثر منفی معنی‌داری دارد. یافته مرتبط با شیوه فرزندپروری سهل‌گرایانه با پژوهش‌های پورحسین (۲۰۰۸) و کلمنتس و همکاران (۲۰۰۴) هماهنگ است. در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت والدینی که به شکل ناهماهنگ و غیرقابل پیش‌بینی رفتار کنند کودکانی با سبک دلبستگی مضطرب دوسوگرا پرورش می‌دهند. یافته مرتبط با شیوه فرزندپروری مستبدانه با مطالعات وردن و همکاران (۲۰۰۸) و حاتمی و همکاران (۲۰۱۱) هماهنگ است. در تبیین یافته حاضر می‌توان بیان داشت که والدینی که درخواست‌های کودک برای

دریافت حمایت و مهرورزی را به طور مداوم رد می‌کنند و استقلال هیجانی در فرزندانشان را تشویق می‌کنند، کودکان با سبک دلبستگی اجتنابی را پرورش می‌دهند. و یافته مربوط به شیوه فرزندپروری مقتدرانه با پژوهش‌های کارواسیلیس و همکاران (۲۰۰۳) و هیر (۲۰۰۸) هماهنگ است. در تبیین یافته حاضر می‌توان بیان داشت والدینی که با فرزندانشان با گرمی و حامیانه رفتار می‌کنند و نسبت به نیازهایشان حساس‌اند، دارای کودکان با سبک دلبستگی ایمن می‌باشند.

نتایج بعلاوه نشان داد که سبک دلبستگی مضطرب دوسوگرا بر خودشیفتگی اثر مثبت معنی‌داری ندارد. سبک‌های دلبستگی اجتنابی و ایمن به ترتیب اثر مثبت و منفی معنی‌داری دارند. یافته مرتبط با سبک دلبستگی مضطرب دوسوگرا با پژوهش‌های پیستول و همکاران (۱۹۹۵) و بنت (۲۰۰۶) ناهماهنگ است. در تبیین یافته حاضر می‌توان به این نکته اشاره کرد که افراد در گزارش سبک دلبستگی خویش بیشتر گرایش دارند سبک دلبستگی که دوست داشته‌اند دارا باشند، را گزارش دهند تا سبک دلبستگی که واقعاً بین آن‌ها و والدینشان وجود داشته است. یافته مرتبط با سبک دلبستگی اجتنابی با پژوهش‌های پیستول و همکاران (۱۹۹۵) و بنت (۲۰۰۶) هماهنگ است. در تبیین یافته حاضر می‌توان بیان داشت که با توجه به این که افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی به دیگران اعتماد نمی‌کنند و همیشه یک نوع فاصله هیجانی را از دیگران حفظ می‌کنند و اغلب تنها و متخاصم‌اند و همچنین با توجه به این امر که این افراد در دوران کودکی روابط پایدار و باثباتی با والد خود نداشته‌اند و مادر خویش را به عنوان پایگاهی امن مورد استفاده قرار نمی‌دادند لذا بعدها ویژگی‌هایی مانند در خویش غرق شدن‌های شدید، احساس محق بودن، فقدان همدلی و احساس استمارگری را که از ویژگی‌های شخصیت خودشیفته است را در خود رشد می‌دهند و یافته مربوط به سبک دلبستگی ایمن با پژوهش بنت (۲۰۰۶) هماهنگ است. در تبیین یافته حاضر می‌توان به این نکته اشاره نمود که افراد دارای سبک دلبستگی ایمن دارای والدینی هستند که بدون قید و شرط به آن‌ها آرامش می‌دهند و فضایی کاملاً مطلوب برای رشد عزت‌نفس سالم را برای

فرد ایجاد می‌کنند و نیازی در جهت رشد عزت نفس کاذب و بروز ویژگی‌های شخصیت خودشیفته را در خود نمی‌بیند.

نتایج نشان داد که تروماهای اوایل زندگی بر خودشیفتگی اثر مثبت مستقیم دارد این یافته با پژوهش‌های زاموستنی و همکاران (۱۹۹۳) و سیمون (۲۰۰۲) هماهنگ است. در تبیین یافته حاضر می‌توان به این امر اشاره داشت که فردی که در معرض یک رویداد تروماتیک قرار می‌گیرد با توجه به اینکه احساس اعتماد به نفس و عزت نفس خود را در معرض خطر می‌بیند و از نظر شخصیتی و هسته اصلی «خود» دچار احساس تهدید می‌شود لذا در مقابل ویژگی‌هایی از قبیل استثمارگری و احساس محق بودن را که از ویژگی‌های شخصیت خودشیفته است در واکنش به تهدید موجود نمایان می‌سازد. براساس نتایج تحقیق حاضر خودشیفتگی بر پرخاشگری اثر مثبت مسقیم دارد. یافته حاضر با مطالعات بومیستر و همکاران (۲۰۰۲) و لاک (۲۰۰۹) هماهنگ است. براساس فرضیه خودپسندی تهدید شده، خشونت نتیجه زمانی است که دید مثبت فرد نسبت به خود از طرف دیگران مورد تهدید قرار می‌گیرد. بنابراین در این موقعیت افراد خودشیفته ممکن است به طور پرخاشگرانه عمل نمایند. همچنین نتایج نشان داد که خودشیفتگی بر ناسازگاری اجتماعی اثر مثبت مسقیم دارد که با پژوهش‌های بردلی و همکاران (۱۹۹۲) و زاموستنی و همکاران (۱۹۹۳) هماهنگ است. با توجه به اینکه افراد دارای شخصیت خودشیفته دارای احساس بزرگ‌منشی و برتری نسبت به دیگران می‌باشند لذا سازگاری اجتماعی کمتری را نشان می‌دهند چون تا زمانی می‌توانند با دیگران کنار بیایند که حس بزرگ‌منشی و برتری آن‌ها مورد تهدید قرار نگیرد.

نتایج ارزیابی مدل ساختاری در مورد تأثیر غیرمستقیم شیوه فرزندپروری سهل‌گرایانه بر خودشیفتگی از طریق متغیر میانجی سبک دلبستگی مضطرب دوسوگرا با استفاده از روش بوت استرپ با نتایج پژوهش‌های پیشین (بالبی، ۱۹۶۰؛ میلون، ۱۹۹۶؛ اشمیت، ۲۰۰۳؛ میلر و همکاران، ۲۰۰۸) هماهنگ است. در تبیین یافته حاضر می‌توان به این نکته اشاره داشت که مراقبت سهل‌گرایانه و ناهماهنگ منجر به شیوه‌های دلبستگی

نامن و عملکرد بین‌فردی ناسالم می‌شود و متعاقب آن بسیاری از روان‌آزردگی‌ها و اختلالات شخصیت، حاصل محرومیت کودک از رابطه مراقب-کودک نامناسب است (بالبی، ۱۹۶۰؛ اشمیت، ۲۰۰۳).

همچنین نتایج ارزیابی مدل ساختاری در مورد تأثیر غیرمستقیم شیوه فرزندپروری مستبدانه بر خودشیفتگی از طریق متغیر میانجی سبک دلبستگی اجتنابی با استفاده از روش بوت استراپ با مطالعات پیشین (زاموستنی و همکاران، ۱۹۹۳؛ میلیون ۱۹۹۶) هماهنگ است. با توجه به مطالعات صورت گرفته در زمینه ارتباط بین شیوه فرزندپروری مستبدانه و سبک دلبستگی اجتنابی با خودشیفتگی این نکته حائز اهمیت است که والدینی که درخواست‌های کودک برای دریافت حمایت و مهرورزی را به طور مداوم رد می‌کنند و استقلال هیجانی در فرزندشان را تشویق می‌کنند دارای کودکان با سبک دلبستگی اجتنابی هستند که این شیوه فرزندپروری منجر به سبک دلبستگی اجتنابی در فرد می‌شود که متعاقب آن باعث بروز بسیاری از اشکال روان‌آزردگی‌ها و مشکلات شخصیتی از قبیل خودشیفتگی در فرد می‌شوند.

در نهایت نتایج ارزیابی مدل ساختاری در مورد تأثیر غیرمستقیم شیوه فرزندپروری مقتدرانه بر خودشیفتگی از طریق متغیر میانجی سبک دلبستگی ایمن با استفاده از روش بوت استراپ نشان می‌دهد که شیوه فرزندپروری مقتدرانه از طریق سبک دلبستگی ایمن بر خودشیفتگی اثر منفی دارد. مطالعات گوناگون این امر را تأیید نموده است که محبت و پاسخگو بودن والدین یا شخص مراقب فرد، اساس تشکیل سبک دلبستگی ایمن در کودک در سال‌های اول زندگی‌اش می‌باشد که این امر باعث شکل‌گیری یک شخصیت منسجم و یکپارچه در بزرگسالی فرد می‌شود (کارواسیلیس و همکاران، ۲۰۰۳). پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی مواجه بود که مهم‌ترین آن‌ها به روابط به دست آمده بین متغیرها مربوط می‌شود. لذا اگرچه داده‌های این پژوهش با الگوی ساختاری آزمون شده هماهنگ هستند، ولی کاربرد آن‌ها در روابط علت و معلولی باید با احتیاط صورت گیرد. محدودیت دیگر این است که با توجه به اینکه این پژوهش فقط در دانشگاه شهید

چمران اهواز انجام شده است تعمیم نتایج به جوامع دیگر باید با احتیاط و با توجه به ملاحظات فرهنگی مختلف صورت گیرد. در پایان پژوهش حاضر پیشنهاداتی برای پژوهشگران، درمانگران و مشاوران ارایه می‌شود که امید می‌رود شاهد تحول در نگرش و دیدگاه‌های موجود در زمینه خودشیفتگی باشیم. پیشنهاد می‌شود که به منظور انجام پژوهش‌های آتی در زمینه بررسی سبک‌های دلبستگی و شیوه‌های فرزندپروری از پرسشنامه‌های خاص فرهنگ ایرانی استفاده شود. با توجه به نقش و اهمیت شیوه‌های فرزندپروری مناسب تدبیری اتخاذ شود که آموزش‌های لازم به والدین در زمینه فرزندپروری داده شود. کارگاه‌های آموزشی در جهت آموزش سبک‌های دلبستگی و تبیین نقش این متغیر در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد از سوی مسئولان تعلیم و تربیت و متخصصان حوزه سلامت روانی صورت گیرد. با توجه به پیامدهای زیان بار خودشیفتگی همچون پرخاشگری و ناسازگاری تدابیری در جهت پیشگیری از خودشیفتگی با مطمح نظر قرار دادن عوامل سبب‌ساز این مسأله اتخاذ گردد.

۱۳۹۰/۱۰/۱۳

تاریخ دریافت نسخه اولیه مقاله:

۱۳۹۱/۰۱/۰۷

تاریخ دریافت نسخه نهایی مقاله:

۱۳۹۱/۰۴/۲۸

تاریخ پذیرش مقاله:

منابع

References

- ارشدی، نسرين (۱۳۸۶). طراحی و آزمودن الگویی از پیشاینها و پیامدهای مهم انگیزش شغلی در کارکنان شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب- منطقه اهواز. پایان‌نامه دکترای روانشناسی صنعتی و سازمانی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- زاهدی‌فر، شهین (۱۳۷۹). ساخت و اعتباریابی مقیاسی برای سنجش پرخاشگری و بررسی رابطه آن با افسردگی و تیپ شخصیتی الف و میگردن در دانشجویان پسر و دختر دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز.
- زرگر، یدالله؛ داودی، ایران؛ احمدی، وحید و میرشکار، ساره (۱۳۸۹). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی فرم کوتاه مقیاس خودشیفتگی و رابطه با جنسیت و تحصیلات در دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز. *مجله روان‌پویش، پاییز (۱)۲*: ۱۲۷-۱۱۴.
- عباسی‌سرچشمه، ابوالفضل (۱۳۸۴). بررسی رابطه ساده و چندگانه نگرش مذهبی، خوشبینی و سبک‌های دلبستگی با رضایت زناشویی در دانشجویان مرد متأهل دانشگاه شهید چمران اهواز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده. دانشگاه شهید چمران اهواز.
- عشرتی، طیبه (۱۳۸۹). بررسی روابط ساختاری برخی از عوامل روانشناختی خطرزا و محافظت‌کننده آمادگی اعتیاد در دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان‌های شهر مشهد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- فتحی‌آشتیانی، علی و داستانی، محبوبه (۱۳۸۸). آزمون‌های روانشناختی، ارزشیابی شخصیت و سلامت روان، تهران، انتشارات بعث.
- کاپلان، هارولد و سادوک، بنیامین (۲۰۰۳). خلاصه روانپزشکی، ترجمه نصرت‌اله پورافکاری (۱۳۸۳)، تهران، نشر مرکز.
- مهرابی‌زاده هنرمند، مهناز؛ زرگر، یدالله؛ داودی، ایران و احمدی، وحید (۱۳۸۹). چاپ نشده. ساخت پرسشنامه تروماهای اوایل زندگی.
- Ames, D.R., Rose, P., & Anderson, C.P. (2006). The NPI-16 as a Short Measure of Narcissism, *Journal of Research in Personality*, 40, 440-450.
- Barry, C.T., Frick, P.J., Adler, K.K., & Grafemen, S.J. (2007). The Predictive Utility of Narcissism among Children and Adolescents: Evidence of a

- Distinction between Adaptive and Maladaptive Narcissism, *Journal of Child and Family Studies*, 16, 508-521.
- Baumeister, R.F., Catanese, K.R., & Wallace, H.M. (2002). Conquest by Force: A Narcissistic Reactance Theory of Rape and Sexual Coercion, *Review of General Psychology*, 6, 92-135.
- Bennett, C.S. (2006). Attachment Theory and Research Applied to the Conceptualization and Treatment of Pathological Narcissism, *Clinical Social Work Journal*, 34, 45-60.
- Bowlby, J. (1960). Attachment and Loss, Vol. 1., 1th Edition. London: Basic Books: P.1-28.
- Bradlee, P.M., & Emmons, R.A. (1992). Locating Narcissism within the Interpersonal Circle and the Five-factor Model, *Personality and Individual Differences*, 13, 821-830.
- Clements, M., & Barnett, D. (2004). Parenting and Attachment among Toddlers with Congenital Anomalies: Examining the Strange Situation and Attachment q-sort, *Infant mental health journal*, 23(6), 625-642.
- Cornell, T., & Hamrin, V. (2008). "Clinical Interventions for Children with Attachment Problems", *Journal Child Adolescence Psychiatric*, 21 (1): 35-47.
- Cramer, P. (2010). Young Adult Narcissism: A 20 Year Longitudinal Study of the Contribution of Parenting Styles, Preschool Precursors of Narcissism, and Denial, *Journal of Research in Personality*, Available online 11 November 2010. Article in Press.
- Geiger, T. C., & Crick, N. R. (2001). A Developmental Psychopathology Perspective on Vulnerability to Personality Disorders, In: Ingram, R.E.; Price, J.M., editors. *Vulnerability to Psychopathology: Risks across the Lifespan*, New York: *The Guilford Press*.
- Hatamy, A., Fathi, E., Gorji, Z., & Esmaily, M. (2011). "The Relationship between Parenting Styles and Attachment Styles in Men and Women with Infidelity", *Procedia Social and Behavioral Sciences* 15, 3743-3747.
- Heer, P.A. (2008). The Relationship between College Students' Retrospective Accounts of Parenting Styles and Selfreported adult

- Attachment Styles (Unpublished Doctoral Dissertation), Fielding Graduate University.
- Horton, R.S., Bleau, G., & Drwecki, B. (2006). Parenting Narcissus: What Are the Links between Parenting and Narcissism? *Journal of Personality*, 72: 345-367.
- Karavasilis, L., Doyle, A., & Markiewicz, D. (2003). Association between Parenting Style and Attachment to Mother in Middle Childhood and Development Adolescence, *International Journal of Behavioral*, 27(2), 153-164.
- Kernberg, O.F. (1970). Factors in the Psychoanalytic Treatment of Narcissistic Personalities, *Journal of the American Psychoanalytic Association*, 18, 51-85.
- Kohut, H. (1977). *The Restoration of the Self*, Madison, CT: International Universities Press.
- Locke, K. D. (2009). Aggression, Narcissism, Self-esteem, and the Attribution of Desirable and Humanizing Traits to Self Versus Others, *Journal of Research in Personality*, 43, 99-102.
- Millon, T. (1996). *Disorder of Personality, DSM-IV and Beyond*, New York: John Wiley & Sons.
- Pistole, M.C. (1995). Adult Attachment style and Narcissistic Vulnerability, *Psychoanalytic Psychology*, 12(1), 115-126.
- Poorhusein, R. (2008). The Effect of Parenting Styles on Child's Attachment Style, *Journal of Daneshmand*, 455.
- Schmitt, D.P. (2003). Is Short-term Mating the Result of Insecure Attachment? A Test of Competing Evolutionary Perspectives, *Personality and Social Psychology Bulletin*, 31, 747-768.
- Simon, R. (2002). Distinguishing Trauma-associated Narcissistic Symptoms from Posttraumatic Stress Disorder: A Diagnostic Challenge, *Harvard Review of Psychiatry*, 10(1): 28-36.
- Timmerman, G.H., & Emmelkamp, M.G. (2006). The Relationship between Attachment Styles and Cluster B Personality Disorders in Prisoners and Forensic Inpatients, *International Journal of Law and Psychiatry*, 29, 48-56.

-
- Wallace, H.M., & Baumeister, R. F. (2002). The Performance of Narcissists Rises and Falls with Perceived Opportunity for Glory”, *Journal of Personality and Social Psychology*, 82: 819-34.
- Young, M.S., & Pinsky, D. (2006). Narcissism and Clebrity, *Journal of Research in Personality*, 40, 463-471.
- Zamostny, K., Slyter, S., & Rios, P. (1992). Narcissistic Injury and Its Relationship to Early Trauma, Early Resources, and Adjustment to College, *Journal of Counseling Psychology*, 40, 501-510.

Archive of SID